

رسانه و نقش آن در استحکام ساخت درونی انقلاب اسلامی: رویکردی گفتمانی

محمدحسن خانی* / روح‌الآمین سعیدی**

(۸۷-۱۰۹)

چکیده

با آنکه نقش بی‌بدیل رسانه در قوام پدیده‌های سیاسی، انکارناپذیر است (تاریخچه) اما تأثیر آن، بر استحکام ساخت درونی انقلاب اسلامی، چندان شفاف نیست (مسئله) موضوعی که تاکنون بر پایه نظریه گفتمان بررسی نشده است. (پیشینه) برای رفع این ابهام، باید به این پرسش که رسانه (متغیر مستقل) چه تأثیری بر ساخت درونی انقلاب اسلامی (متغیر وابسته) دارد؟ (سؤال) پاسخ گفت. رسانه که از ابزارهای تحقق هژمونی نظام‌های سیاسی است می‌تواند از رهگذر باز تولید و پالایش مداوم دقایق یا وقته‌های گفتمان معنایی انقلاب اسلامی و حفظ مفصل‌بندی آنها حول محور دال مرکزی و کمک به ایجاد حالت رسوب‌شدگی با کاربرد تکنیک‌های برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، از بی‌قراری این دقایق گفتمانی و بروز وضعیت از جاشدگی که منجر به تزلزل، بی‌اعتباری و در نهایت زوال گفتمان انقلاب می‌شود، جلوگیری کند. (فرضیه) نگارندگان در پی

* دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) - khani@isu.ac.ir

** دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران - rooholaminsaeidi@yahoo.com

آن‌اند که نشان دهند استحکام ساخت درونی انقلاب اسلامی منوط به تداوم جایگاه هژمونیک منظومه‌گفتمانی آن است. (هدف) این مقاله از حیث نظری بر شالوده نظریه‌گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موف و نظریه هژمونی آنتونیو گرامشی استوار است و همه مباحث و استدلال‌ها و استنتاج‌ها تا انتها در همین چهارچوب نظری خواهد بود. (روش) کشف چپستی نقش رسانه در امر استحکام‌بخشی به ساخت درونی انقلاب اسلامی را می‌توان یافته اصلی مقاله دانست. (یافته)

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، رسانه، گفتمان و هژمونی

مقدمه

اهمیت و ضرورت بررسی موضوع (رابطه میان استحکام ساخت درونی انقلاب اسلامی و رسانه) از آنجائیکه می‌شود که انقلاب اسلامی بیش از سه دهه در برابر انواع تهدیدهای سخت‌افزاری مصنوعیت داشته است، اما مانند هر نظام سیاسی دیگر پیوسته در معرض تهدیدهای نرم معنایی، گفتمانی و هویتی قرار دارد، بنابراین، تداوم بقایش در بستر زمان فقط با حفظ استحکام منظومه‌گفتمانی امکان‌پذیر خواهد بود؛ از این رو، شناخت ساز و کارهای مستحکم‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی می‌تواند پیش‌نیازی برای تحقق هدف استحکام ساخت درونی انقلاب باشد.

باید توجه داشت که همواره گفتمان‌ها برای استمرار بقایشان به پالایش و بازتولید تا رسیدن به وضعیت رسوب‌شدگی و تثبیت موقت معنایی نیاز دارند؛ به عبارت دیگر مفاهیم و دقایق موجود در آنها که حول محور دال مرکزی مفصل‌بندی شده‌اند، باید در گذر ایام دقیق‌بازبینی و صیقل شوند تا غبارها و زنگارهایی که ممکن است به‌مرور بر این مفاهیم بنشینند و ظاهر آنها را کدر کند، زدوده شود؛ در غیر این صورت، رفته‌رفته گفتمان‌ها به بحران بی‌قراری و ازجاشدگی دچار می‌گردند و مشروعیت خود را نزد پیروانشان از دست می‌دهند و ناچار از متن به حاشیه می‌روند و جایشان را به گفتمان‌های رقیب می‌سپارند؛ بنابراین، پالایش، بازتولید و روزآمدکردن پیوسته گفتمان‌ها تنها راه جلوگیری از حاشیه‌نشینی و بی‌قراری آنهاست. بی‌شک گفتمان

انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. براساس نظریه هژمونی حفظ چیرگی دینی و معنایی نظام سیاسی مسلط با کاربرد ابزارهای قهرآمیز میسر نیست، بلکه این کنشگران جامعه مدنی مانند مدارس، دانشگاه‌ها، کلیساها، احزاب و رسانه‌هایند که با اثرگذاری هدفمندشان بر توده‌ها مشروعیت نظام حاکم را استمرار می‌بخشند. امروزه، یعنی در عصر به هم‌ریختگی مرز حقیقت و مجاز، برساختگی هویت‌ها و بازنمایی واقعیت این کنشگران رسانه‌ها جایگاه رفیعی را به خود اختصاص داده‌اند و با برجسته‌سازی هویت خودی و حاشیه‌رانی هویت دیگری نقش بی‌بدیلی در فرایند اقتناع افکار عمومی و تثبیت و تداوم هژمونی گفتمان مسلط جامعه ایفا می‌کنند.

این مقاله در شش بخش به رشته تحریر درآمده است. بخش نخست به طراحی چهارچوب نظری (نظریه گفتمان لاکلا و موف) اختصاص دارد؛ بخش دوم نقش گفتمان انقلاب اسلامی در معنابخشی به نظام سیاسی جمهوری اسلامی و استحکام ساخت درونی آن را بررسی می‌کند؛ بخش سوم درباره هویت ارتباطی و امکانی گفتمان انقلاب اسلامی است؛ بخش چهارم موضوع هژمونی و قدرت پشت گفتمان انقلاب اسلامی را مطرح می‌کند؛ بخش پنجم به تهدید بی‌قراری و ازجاشدگی گفتمان انقلاب اسلامی توجه می‌کند و سرانجام در بخش ششم نگارندگان ضمن بیان فرضیه‌اش می‌کوشند با تأکید بر نقش رسانه، یعنی ابزار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، میان آن و تثبیت هژمونی گفتمانی و استحکام ساخت درونی انقلاب اسلامی رابطه علی غیرمستقیم برقرار سازند.

۱. چهارچوب نظری: نظریه گفتمان لاکلا و موف

نظریه تحلیل گفتمان لاکلا^۱ و موف^۲ نخستین بار در سال ۱۳۶۴/۱۹۸۵ در کتاب هژمونی و راهبرد سوسیالیستی؛ به سوی سیاست رادیکال دموکراسی،^۳ مطرح شد. اصل این نظریه در زبان‌شناسی ساخت‌گرای فردیناند دو سوسور^۴، زبان‌شناس بنام سوئیسی،

1. Discourse Analysis.

2. Ernesto Laclau.

3. Chantal Mouffe.

4. Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics.

5. Ferdinand de Saussure.

ریشه دارد و بر نقش محوری زبان در بازنمایی و بازسازی جهان اجتماعی تأکید می‌کند، اما لکن ارنستو لاکلا و همسر وی شانتال موف با الهام‌گیری از اندیشه سوسور آن را به عرصه علوم سیاسی کشاندند و پس از درآمیختنش با مارکسیسم و پساساختارگرایی و استفاده از آرای متفکرانی چون کارل مارکس،^۱ آنتونیو گرامشی،^۲ لویی آلتوسر،^۳ میشل فوکو،^۴ ژاک دریدا،^۵ ژاک لاکان،^۶ و رولاند بارتز،^۷ نظریهٔ پساساختارگرایی بدیعی را عرضه کردند که از ظرفیت بسیاری برای تبیین مسائل پیچیده سیاسی و اجتماعی دارد. (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۴ و ۱۰۵؛ سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۵)

نظریهٔ گفتمان، سراسر جهان پیرامون ما را محصول گفتمان‌ها می‌پندارد. البته این پندار هرگز به منزلهٔ نفی واقعیت‌های عینی نیست، بلکه از بی‌معنایی آن حکایت می‌کند؛ یعنی واقعیات عینی، وجود خارجی دارند، اما بی‌معنایند و فقط از طریق گفتمان است که می‌توان آنها را معنادار کرد؛ در نتیجه به‌ناچار همه وقایعی که در جهان رخ می‌دهند، از جمله اعمال و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی برای معنادار و قابل فهم شدن باید در چهارچوب گفتمان قرار گیرند. می‌توان گفت گفتمان‌ها به فهم آدمیان از جهان شکل می‌دهند و ما همواره واقعیات پیچیده و پراکنده بیرونی را از دریچه معنایی‌ای که گفتمان‌ها فرار ویمان می‌کشایند، ادراک می‌کنیم و جهان اجتماعی مان نیز، در گذر از این فرایند معنابخشی ساخته می‌شود و تحول می‌یابد. بنابراین، گفتمان را باید فضایی دانست که در آن انسان‌ها جهان پیرامونشان را می‌فهمند و اعمال و رفتار فردی و اجتماعی‌شان دقیقاً براساس این فهم گفتمان محور شکل می‌گیرد و ادراک‌پذیر می‌شود. (آجیلی، ۱۳۸۹: ۷۴)

البته گفتنی است در عمل منوط بودن معنای واقعیات به معنابخشی گفتمان‌ها به تکرار و سیالیت معنایی پدیده‌های اجتماعی منجر می‌گردد؛ به عبارت دیگر هیچ پدیده

-
1. Karl Marx.
 2. Antonio Gramsci.
 3. Louis Althusser.
 4. Michel Foucault.
 5. Jacques Derrida.
 6. Jacques Lacan.
 7. Roland Barthes.

اجتماعی معنایی واحد، ثابت و لایتغیر ندارد، بلکه معنای موقت هر پدیده وابسته به گفتمان معناکننده آن است؛ از این رو، می توان برای حقیقتی واحد، چند معنای گوناگون در چهارچوب چند گفتمان مختلف داشت؛ مثلاً اقدام جوان مبارز فلسطینی که با خودروی حاوی مواد منفجره به مقر نظامیان رژیم صهیونیستی یورش می برد و به بهای از دست دادن جانش آن را منهدم می کند، از منظر گفتمان اسلامی عملی شهادت طلبانه و نیکوست، اما از منظر گفتمان لیبرالیسم به مثابه خودکشی ای دیوانه وار و غیرعقلانی می باشد؛ پس در نتیجه اجتماعات بشری عرصه رقابت تنگاتنگ گفتمان های گوناگون برای اثر گذاری بیشتر بر انسان ها و شکل دهی فهم آنان از واقعیات است و نظریه گفتمان نیز هدف بررسی شیوه و فرایند این رقابت های گفتمانی را دنبال می کند. به گفته دیوید هوارث^۱ «این نظریه به تحلیل شیوه ای می پردازد که طی آن سیستم های معانی یا گفتمان ها، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می دهند و بر فعالیت های سیاسی آنان تأثیر می گذارند.» (هوارث، ۱۳۹۰: ۱۹۵) البته نظریه گفتمان نکته های بسیار گسترده و مهمی دارد که به تدریج و فراخور نیاز در طول مقاله درباره آن بحث خواهد شد.

۲. معنابخشی گفتمان و استحکام ساخت درونی انقلاب اسلامی

جمهوری اسلامی ایران نظام سیاسی دینی و انقلابی ای است که بر شالوده گفتمان انقلاب اسلامی استقرار یافته است. این گفتمان در سال ۱۳۵۷/ ۱۹۷۸ به وجود آمد و توانست با گردآوردن مفاهیم گوناگونی مانند استقلال، آزادی، عدالت، استکبارستیزی، مستضعفان، جهاد، شهادت و... در یک زنجیره هم ارزی^۲ و مفصل بندی آنها حول محور دال مرکزی (ولایت فقیه)، منظومه معنایی مستقلی را تشکیل دهد و پس از فائق آمدن بر گفتمان های رقیب مانند لیبرالیسم غرب گرا و کمونیسم شرق گرا به جایگاه هژمونیک (سلطه) در جامعه ایرانی ارتقا یابد و رهبری فکری و دینی توده های مردم را در دست گیرد.

1. David Howarth.

2. chain of equivalence.

مراد از زنجیره هم‌ارزی در نظریه گفتمان لاکلا و موف همان نخ تسبیحی است که عناصر گوناگون را بر اساس وجوه تشابهشان در کنار هم، مفصل‌بندی می‌کند و سبب می‌شود آنها ضمن رهاکردن ویژگی‌های متفاوت و معانی رقیبشان، صبغه معنایی گفتمان خاصی را بپذیرند. این مفهوم در مقابل مفهوم زنجیره تفاوت^۱ قرار می‌گیرد که تفاوت‌ها، تمایزات و مرزهای میان عناصر را برجسته می‌کند. (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۱۳) پس برخلاف منطق تفاوت که به خصومت و غیریت در سطح جامعه دامن می‌زند، «منطق هم‌ارزی می‌کوشد از طریق مفصل‌بندی نیروهای اجتماعی و سیاسی، تمایزات آنها را کاهش داده، و آنان را در مقابل یک‌دیگر، منسجم نماید.» (تاجیک، ۱۳۸۶: ۱۴۷) برای مثال وقتی مفهوم آزادی در زنجیره هم‌ارزی گفتمان انقلاب اسلامی در کنار مفاهیم دیگر مفصل‌بندی می‌شود، معنایش با مفهوم آزادی در گفتمان لیبرالیسم کاملاً متفاوت می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت «هر گفتمان مجموعه‌ای از دال‌ها را در یک زنجیره هم‌ارزی در کنار هم و در تقابل با دیگری قرار داده، و از این طریق به آنها معنا می‌بخشد.» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۴)

بر اساس نظریه لاکلا و موف، گفتمان انقلاب اسلامی در جایگاه گفتمان برتر و مسلط در جامعه ایرانی، پدیده‌های سیاسی و اجتماعی را برای سوژه‌ها (توده‌های مردم) معنادار، و تصویری از «خود» و «دیگری» را در جهان پیرامون به آنان عرضه می‌کند؛ مثلاً فرد معتقد به گفتمان انقلاب اسلامی دولت آمریکا را مصداق استکبار - با توجه به معنای خاص آن در این گفتمان - می‌داند، پس میان خود و این دولت مستکبر رابطه غیریت و خصومت برقرار می‌سازد و رفتارهای دولتمردان آمریکایی در قبال ایران را خصمانه می‌پندارد؛ در حالی که معتقدان به گفتمان لیبرالیسم ممکن است آمریکا را دوست خود بدانند یا دست‌کم از تعریف رابطه خصمانه با آن امتناع ورزند. این تفاوت دیدگاه‌ها از آنجاست که می‌گیرد که گفتمان‌ها پنجره فراروی ما برای شناخت جهان‌اند و به همه چیز معنا و مفهومی خاص می‌بخشند؛ در نتیجه جهان از منظر گفتمان‌های گوناگون، به گونه‌های متفاوت درک و معنا می‌شود.

1. chain of difference.

با استناد به این مباحث می‌توان معنابخشی را مهم‌ترین کارکرد گفتمان انقلاب اسلامی و ضامن تداوم جایگاه هژمونیک آن دانست؛ زیرا فقط از رهگذر حفظ استیلائی معنایی این گفتمان بر اذهان توده‌های جامعه ایرانی است که حاکمیت سیاسی نظام جمهوری اسلامی طبیعی و معقول و خدشه‌ناپذیر جلوه می‌کند؛ یعنی تازمانی که بیشتر مردم ایران معانی تولیدشده در گفتمان انقلاب اسلامی را بپذیرند و از دریچه این گفتمان به پدیده‌های جهان بنگرند، مشروعیت و مقبولیت نظام جمهوری اسلامی تداوم خواهد یافت، اما اگر پایبندی عمومی به معانی گفتمان انقلاب و تعریف آن از خود و دیگری سست گردد و توده‌های مردم به گفتمان‌های رقیب متمایل شوند، به‌ناچار مبانی حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی نیز به سستی و فتور دچار خواهد شد.

اصولاً در چهارچوب نظریه گفتمان «سلطه معنایی بر افکار عمومی بهترین و مؤثرترین شیوه اعمال قدرت است و گفتمان‌ها همواره به واسطه سازوکارهای معنایی بر سر تصاحب افکار عمومی با هم در حال رقابت‌اند و بقیه تحولات اجتماعی تابع منازعات معنایی هستند.» (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۶۵) با این حساب، اگر فرض کنیم ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر شالوده گفتمان انقلاب اسلامی استوار است که البته فرض درستی است و نیز اگر بپذیریم که حفظ جایگاه سلطه گفتمان‌ها به تداوم مرجعیت معنایی آنها برای آحاد جامعه منوط است، آن‌گاه اهمیت کارکرد معنابخشی، آشکارا مشخص می‌شود و این نتیجه منطقی حاصل می‌شود که معنابخشی گفتمان انقلاب اسلامی نقشی اساسی در استحکام ساخت درونی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران دارد.

۳. هویت امکانی و ارتباطی گفتمان انقلاب اسلامی

آیا گفتمان انقلاب اسلامی همیشگی و جاودانه خواهد بود و آیا این گفتمان که در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ شکل گرفت و به متن جامعه ایرانی آمد، به‌اجبار همواره در جایگاه هژمونیک، باقی خواهد ماند؟ پاسخ این پرسش از دیدگاه نظریه گفتمان بی‌تردید، منفی

است. بر اساس این نظریه گفتمان‌ها هویتی موقت و غیر ثابت دارند و معانی مفاهیم موجود در آنها هیچ‌گاه تا ابد تثبیت نمی‌شود، بلکه همیشه احتمال دگرگونی این مفاهیم و زوال، یا ارتقا آن وجود دارد، بنابراین، تزلزل و ناپایداری را باید ویژگی ذاتی همه گفتمان‌ها قلمداد کرد.

نکته مهم دیگر، نقش محوری «خصومت»^۱ و «غیریت»^۲ در فرایند هویت بخشی به گفتمان است. لاکلا و موف پس از موقتی دانستن هویت گفتمان، به تأثیر گفتمان‌های غیر و رقیب در شکل‌گیری این هویت توجه می‌کنند. به زعم ایشان، از آنجایی که پدیده‌های اجتماعی به خودی خود هویت ثابتی ندارند، به اقتضای خصلت ارتباطی شان فقط در ارتباط و تمایز با اغیار هویت می‌یابند؛ چنان‌که مفهوم روشنایی در مقابل تاریکی معنا پیدا می‌کند. پس خصومت یا غیریت حاکی از ارتباط تضادآمیز یک پدیده با پدیده‌ای بیرونی است که این پدیده بیرونی نقشی اساسی در ساختن هویت آن دارد، بنابراین، لاکلا اصطلاح «بیرون‌سازنده»^۳ را برای توصیفش به کار می‌برد؛ در نتیجه می‌توان گفت خصومت به شکل دوگانه عمل می‌کند؛ زیرا از یک سو مانع تثبیت کامل هویت یک پدیده یا گفتمان است، و از سوی دیگر موجب شکل‌گیری و قوام‌یابی هویت آن می‌شود. (تاجیک، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۳۶ و ۱۴۷) در همین راستا دیوید هوارث (هوارث، ۱۳۹۰: ۲۰۵) وجود روابط خصمانه را مؤلفه‌ای محوری در تثبیت هویت‌های گفتمانی می‌داند و تجربه خصومت را نمونه‌ای دال بر حدوثی بودن هویت قلمداد می‌کند.

خصلت امکانی گفتمان‌ها نیز از مفهوم خصومت منتج می‌شود. امکانیت^۴ یا تضادفی بودن گفتمان حاکی از آن است که هیچ گفتمانی نمی‌تواند هویتی کاملاً تثبیت شده داشته باشد و همواره غیرهای رقیب آن را تهدید می‌کنند. بنابراین، گفتمان همیشه در موضع امکان باقی می‌ماند. گفتمان پدیده‌ای ازلی، ابدی و قائم به ذات نیست، بلکه

1. Antagonism.
2. Otherness.
3. constitutive outside.
4. Contingency.

ممکن‌الوجود است که در ظهور و زوالش از نیروهای بیرونی اثر می‌پذیرد؛ به عبارت دیگر امکانی بودن گفتمان‌ها از عدم تثبیت قطعی و نیز نقش محوری غیر در شکل‌گیری هویت آنها ناشی می‌شود که در نتیجه سیالیت و تحول‌پذیری دایمی آنها را در پی دارد. (داوودی، ۱۳۸۹: ۶۳ و ۶۴) پس:

از یک سو، امکان یعنی فقدان قانون‌های عینی تحول تاریخی و نفی ضرورت و در واقع تصادفی دیدن پدیده‌های تاریخی که ناشی از وابستگی آنها به مفصل‌بندی‌های هژمونیک است و از سوی دیگر، امکان، به بیرونی بودن شرایط وجود هر ماهیت اشاره دارد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۰)

همه آنچه درباره ویژگی‌های امکانی و ارتباطی هویت گفتمان‌ها مطرح شد، بر گفتمان انقلاب اسلامی نیز به طور کامل صدق می‌کند. این گفتمان مانند هر گفتمان دیگر هویتی ارتباطی دارد که در رابطه خصمانه با اغیار متضاد، تعیین یافته است؛ مثلاً دین‌مداری آن در تقابل با گفتمان‌های الحادی و سکولار، یا استکبارستیزی آن در تضاد با مستکبران معنا پیدا می‌کند؛ در نتیجه، حفظ این روابط خصمانه برای پایداری هویت گفتمان انقلاب اسلامی ضرورتی انکارناپذیر دارد؛ یعنی انقلاب اسلامی به اقتضای هویت ضد استکباری اش نمی‌تواند با دولت‌های استکباری (بنا به تعریف) مانند آمریکا و اسرائیل پیوند دوستانه داشته باشد؛ زیرا در این صورت به دگردیسی هویتی دچار خواهد شد.

همچنین، نباید تصور کرد گفتمان انقلاب اسلامی هویتی کاملاً تثبیت شده دارد و به صورت جبری در طول زمان تداوم خواهد یافت، بلکه این گفتمان پدیده‌ای امکانی است و همواره گفتمان رقیب آن را در معرض تهدیدهای شالوده‌شکن قرار خواهند داد. البته این گفته هرگز بدان معنا نیست که به یقین گفتمان انقلاب اسلامی به زوال محکوم است و نمی‌تواند حافظ جایگاه سلطه خود باشد. این گفتمان ممکن است دهه‌ها و چه بسا سده‌های متمادی با حفظ استحکام ساخت درونی به حیاتش تداوم بخشد؛ به عبارت دیگر، هویت گفتمان انقلاب اسلامی موقتی تثبیت شده و چه نسبت به دوام و

پایایی و چه نسبت به زوال و فروپاشی، در موضع امکان است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه انقلاب اسلامی قادر خواهد بود در برابر تهدیدهای بیرونی مقاومت کند و تثبیت هویتش را استمرار دهد؟ این پرسش کلیدی را با بررسی محوریت نقش رسانه در فرازهای بعد مقاله پاسخ خواهیم داد.

۴. انقلاب اسلامی، هژمونی و قدرت

هر چند اغلب گفتمان‌ها هیچ‌گاه جاودانگی قطعی نمی‌یابند و از ویژگی امکانیت، گریز ندارند، اما تثبیت موقتی آنها تحقق‌پذیر است و برقراری نظم و ثبات در عرصه زندگی اجتماعی نیز نیازمند وقوع چنین اتفاقی است. یک گفتمان از طریق تثبیت معانی دال‌های مفصل‌بندی شده در چهارچوب آن و ایجاد یک منظومه معنایی منسجم و ساختارمند به جایگاه هژمونی دست می‌یابد و تثبیت می‌شود؛ یعنی اگر افکار عمومی جامعه، موقتی معنای پیشنهادی گفتمان را برای یک دال بپذیرند و به اجماع برسند، آن دال مسلط خواهد شد و از رهگذر هژمونیک شدن همه دال‌ها، خود گفتمان نیز به این رتبه ارتقا خواهد یافت. بنابراین، می‌توان گفت کسب جایگاه رفیع هژمونی مرجعیت فکری، دینی مردم بدون کاربرد اجبار فیزیکی و همراه با طیب خاطر آنان، که هدف غایی هر گفتمان محسوب می‌شود، محصول تثبیت معانی آن در جامعه است. (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۵-۳۵۰؛ سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۸)

لاکلا و موف با وام‌گیری از ادموند هوسرل^۱ برای اشاره به گفتمان موقتاً تثبیت شده و عینیت یافته‌ای که توانسته است ضمن طرد رقبایش به جایگاه هژمونیک دست یابد، اصطلاح «رسوب‌شدگی»^۲ را به کار می‌برند. گفتمان رسوب شده، گفتمانی است که پس از شکست و به حاشیه راندن دیگر گفتمان‌های رقیب، پیروزمندانه تفسیر خاصش را از پدیده‌های جهان در مقام تفسیر غالب در جامعه مسلط ساخته و معنای مفاهیم و نشانه‌های آن در اذهان مردم رسوب کرده است.

1. Edmund Husserl.

2. Sedimentation.

هر چه یک گفتمان عمل طرد و تثبیت را موفق تر انجام دهد، جایگزین‌های آن تدریجاً فراموش و آثار امکانی و تصادفی بودن آن به عنوان گفتمان هژمونیک محو می‌شوند، اما اگر عمل طرد موفقیت‌آمیز نباشد، گفتمان‌های رقیب در صحنه حضور می‌یابند و می‌کوشند گفتمان هژمونیک مسلط را ساقط کنند. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۰ و ۱۲۱)

باید توجه داشت که گفتمان‌ها، همواره به قدرت معطوف‌اند و فرایند عینیت‌بخشی و تثبیت هویتشان و طرد و سرکوب دیگران را با اعمال قدرت طی می‌کنند؛ در نتیجه گفتمان‌ها به دلیل ارتباط دائمی با قدرت، پدیده‌هایی ذاتاً سیاسی به شمار می‌آیند. به طور کلی در نظریه گفتمان، سیاست عبارت است از شیوه‌هایی که ما با آنها پیوسته جامعه را به تثبیت خود و طرد اغیار می‌سازیم، بنابراین، عرصه سیاست نیز میدان منازعه و رقابت مستمر گفتمان‌ها برای کسب هژمونی و چیرگی بر رقیبان محسوب می‌شود. (حقیقت و حسینی زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۹) پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که در منازعات سیاسی گفتمانی پیروز می‌شود که به ابزارهای قدرت بیشتری دسترسی داشته باشد. نورمن فرکلاف^۱ برای توضیح این مطلب از مفهوم «قدرت پشت گفتمان»^۲ استفاده کرده است. توان گفتمان‌ها در تثبیت معنا و مسلط شدن، به قدرتی وابسته است که پشت آنها وجود دارد و از آنها حمایت می‌کند. (کسرایبی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۲) البته مراد از قدرت حامی گفتمان، قدرت سخت‌افزاری قهرآمیز و نظامی نیست، بلکه قدرت نرمی است که کنشگران جامعه آن را اعمال می‌کنند.

امروز گفتمان انقلاب اسلامی مصداق بارز گفتمان عینیت‌یافته، تثبیت‌شده و هژمونیک قلمداد می‌شود که طی چند دهه گذشته توانسته است در جامعه ایرانی بر دیگر گفتمان‌های رقیب، از جمله باستان‌گرایی پهلوی، لیبرالیسم و کمونیسم چیره شود و جایگاه هژمونی را به دست آورد. بررسی رفتار و نگرش عمومی ایرانیان آشکارا نشان

1. Norman Fairclough.

2. power behind discourse.

می‌دهد مفاهیم و دقایق گفتمانی انقلاب اسلامی در ذهن بیشتر مردم رسوب کرده است، به طوری که آنان همچنان بر سر معانی تولیدشده توسط این گفتمان و تفسیر آن از جهان متفق‌اند؛ برای مثال پیوند عمیقی میان توده‌های جامعه و ولایت فقیه در مقام نقطه کانونی انقلاب اسلامی وجود دارد. مناسبت‌های نمادین جمهوری اسلامی مانند راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن، روز قدس و ۱۳ آبان هر ساله با حضور گسترده مردم برگزار می‌شود، درصد مشارکت عمومی در انتخابات‌های گوناگون، بسیار چشمگیر است و بیشتر ایرانیان همچنان موضع خصومت و بی‌اعتمادی‌شان را به دگرهای اصلی انقلاب اسلامی، یعنی آمریکا و اسرائیل، حفظ کرده‌اند؛ در نتیجه بی‌تردید می‌توان انقلاب اسلامی را گفتمانی نهادمند شده دانست که فرایند تثبیت خود و طرد غیر را به نحو موفقیت‌آمیزی سپری کرده است، اما نباید از یاد برد که ممکن است این وضعیت نهادمندی یا رسوب‌شدگی، موقتی باشد؛ به بیان دیگر، انقلاب اسلامی نیز مانند هر گفتمان دیگر پیوسته در معرض تهدیدهای شالوده‌شکن و بحران‌زجاشدگی قرار خواهد داشت.

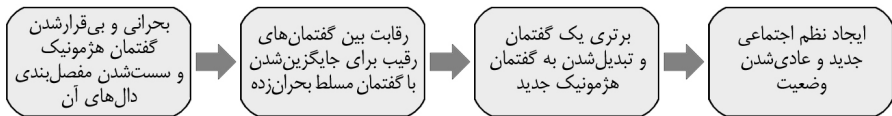
۵. گفتمان انقلاب اسلامی و تهدید دائمی از جاشدگی

تثبیت گفتمان‌ها و هژمونی آنها، هیچ‌گاه قطعیت نمی‌یابد و همواره بحران‌بی‌قراری یا ازجاشدگی هویت هر گفتمان را تهدید می‌کند. اصطلاح «ازجاشدگی»^۱ در نظریه لاکلا و موف به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن گفتمان مسلط به دلیل ناتوانی از مدیریت و تفسیر بحران‌های اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی حادث در جامعه دچار واگرایی می‌شود، بنابراین، اعتبارش را نزد هوادارانش از دست می‌دهد و در سراشیب سقوط می‌افتد؛ به عبارت دیگر بحران ازجاشدگی سرآغاز گسست مفصل‌بندی گفتمان هژمونیک و متلاشی شدن نظام دال‌های معنایی آن است. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۶)

افول مشروعیت گفتمان هژمون را باید پیامد مستقیم بحران‌بی‌قراری دانست. اصولاً زمانی که یک گفتمان بی‌قرار نتواند ظرفیت اقناع‌گری و معنابخشی خود را در ارتباط با

1. dislocation.

مخاطبان‌ش حفظ کند، اندک‌اندک نارضایتی‌ها و تردیدهایی در متن جامعه شکل می‌گیرد و مردم به دلیل سلب اعتمادشان از این گفتمان احساس از خودبیگانگی و بحران هویت می‌کنند. همچنین بی‌قراری یا ازجاشدگی زمینه ظهور گفتمان‌های رقیب‌مطرود و تلاش آنها برای بازگشت به صحنه و تصاحب جایگاه گفتمان بحران‌زده را فراهم می‌سازد؛ زیرا در وضعیت بی‌قراری که ثبات معانی دال‌های گفتمان مسلط نقد شده است، آحاد جامعه می‌کوشند ضمن عبور از این گفتمان و پذیرش بدیل‌های جدید، به بازتعریف هویت خویش بپردازند؛ در نتیجه اگر گفتمان به پالایش و ترمیم خود قادر نباشد، جامعه شاهد آغاز دوران گذار خواهد بود و فرصت مناسبی برای وقوع نوعی دگرگونی گفتمانی و جابه‌جایی مسند هژمونی مهیا خواهد شد. (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۴ و ۳۵۵) در مجموع می‌توان فرایند گذار از یک گفتمان بی‌قرار و بحران‌زده به گفتمان بدیل در عرصه جامعه را در قالب این تصویر نمایش داد.



شکل شماره ۱: فرایند جابه‌جایی گفتمان‌ها

گفتمان انقلاب اسلامی نیز مانند دیگر گفتمان‌ها همواره در معرض تهدید ازجاشدگی قرار دارد؛ یعنی اگر مفاهیم و دال‌های موقتاً قوام‌یافته در چهارچوب آن به صورت مداوم بازتولید و پالایش نشوند، ممکن است در گذر زمان مفصل‌بندی آنها سست شود و به ناچار این مفاهیم از یکدیگر فاصله گیرند و به سمت سیالیت معنایی حرکت کنند؛ برای مثال اگر معنای آزادی در گفتمان انقلاب اسلامی رفته‌رفته دچار ابهام شود، و به صبغه آزادی لیبرالیستی درآید و زنجیره هم‌ارزی آن با مفاهیم دیگری مانند توحید و عدالت گسسته گردد، یا اگر دال مستکبر از مدلولش (آمریکا و اسرائیل) فاصله بگیرد، در این حالت می‌توان گفت در اصطلاح گفتمان انقلاب بی‌قرار شده است.

بی‌تردید گفتمان انقلاب اسلامی مشروعیت، مرجعیت معنایی و هژمونی آن را به مخاطره خواهد انداخت؛ به عبارت دیگر، وقتی منظومه معنایی گفتمان انقلاب استحکام و انسجام لازم را از دست دهد، به تدریج افکار عمومی جامعه به آن بی‌اعتماد و به معانی گفتمان‌های رقیب متمایل می‌شود؛ در نتیجه، شاهد بروز وضعیت از خودبیگانگی و بحران هویت خواهیم بود، به گونه‌ای که ممکن است مردم در تعریفشان از خودی و غیر خودی تجدیدنظر کنند و دیگر حاضر نباشند با اغیار انقلاب رابطه خصمانه برقرار نمایند. بدین ترتیب ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی یک‌به‌یک، رنگ خواهند باخت و شعارهایی مانند «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» کمتر به گوش خواهند رسید. چنین وضعیتی راه را برای گفتمان‌های مطرود و حاشیه‌نشین شده در جامعه ایرانی مانند لیبرالیسم غرب گرا خواهد گشود تا آنها دوباره به صحنه رقابت بازگردند و پس از شالوده‌شکنی گفتمان انقلاب اسلامی، خود را بدیل‌های آن معرفی نمایند.

تزلزل و ازجاشدگی احتمالی گفتمان انقلاب همچنین مستقیم به تزلزل ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی خواهد انجامید؛ زیرا از دیدگاه نظریه گفتمان:

ساختارهای بی‌قرار و متزلزل هیچ‌گاه نمی‌توانند نظام‌های سیاسی دیرپا و ثابتی داشته باشند. در واقع، هر چه بی‌قراری بیشتر باشد، قدرت میل به پراکندگی بیشتری دارد و هر چه ساختار بی‌قرار تر باشد، نظام سیاسی برخاسته از آن دچار

تزلزل و بی‌قراری بیشتری است. (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۹)

از این مباحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که گفتمان انقلاب اسلامی و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران را هیچ‌گیزی از وجود دایمی تهدید ازجاشدگی نیست، بنابراین، همانا تنها راه جلوگیری از زوال گفتمان و اضمحلال ساخت درونی انقلاب اسلامی تقویت استحکام مفصل‌بندی گفتمانی انقلاب اسلامی به صورت مستمر و حراست مداوم از آن در برابر تهدیدهای شالوده‌شکن است که در فراز بعدی مقاله آن را بررسی می‌کنیم.

۶. رسانه، تثبیت هژمونی گفتمانی و استحکام ساخت درونی انقلاب اسلامی

این بخش را با مباحث هژمونی گفتمان و چگونگی تثبیت آن در جوامع سیاسی؛ رسانه، ابزار برجسته سازی و حاشیه رانی؛ و رسانه و تثبیت گفتمان انقلاب اسلامی پی می گیریم:

۶-۱. هژمونی گفتمان و چگونگی تثبیت آن در جوامع سیاسی

گفتمان مسلط در جامعه سیاسی برای حفظ و تداوم هژمونی اش بر منابع قدرت پشتیبانی متکی است که با انجام دادن اقداماتی از تضعیف و زوال آن مانع می شوند. این نکته مهم گفتنی است که قدرت پشت گفتمان هرگز نمی تواند از جنس سخت افزاری باشد و حراست از هژمونی گفتمانی با کاربرد ابزارهای سرکوبگرانه قهرآمیز امکان پذیر نیست؛ زیرا هژمونی در معنای اصیل آن براساس تعریف آنتونیو گرامشی، معادل رهبری فکری و دینی جامعه بر مبنای رضایت مردم است، بنابراین، با مفهوم سلطه قاهرانه آشکارا تفاوت دارد.

در نتیجه، می توان گفت نهادهای مدنی جامعه، مولد قدرت پشت گفتمان مسلط اند و می کوشند با دخالت های هژمونیک، ارزش ها و مفاهیم گفتمان را تبلیغ و این گونه استحکام ساختار نظام سیاسی برآمده از آن را تقویت کنند: «دخالت هژمونیک نوعی مفصل بندی جدید و بازسازی گفتمانی است که با تکیه بر ابزارهای قدرت و اقناع، دوباره عدم ابهام را در گفتمان باز تولید می کند و مانع از فروپاشی هویت های گفتمانی می شود.» (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۱) دو تکنیک اصلی نهادهای پشتیبان برای تثبیت هژمونی گفتمان مسلط، برجسته سازی و حاشیه رانی اند. برجسته سازی به معنای تثبیت هویت خودی در ذهن مخاطبان از طریق تعریف خاص مفاهیم و نشانه های گفتمانی و برقراری ارتباط میان دال ها و مدلول ها و سپس ایجاد اجماع میان مردم بر سر آنهاست و حاشیه رانی نیز عبارت است از تضعیف دیگری به وسیله شالوده شکنی و طرد معانی گفتمان آن. تکنیک های برجسته سازی و حاشیه رانی با کمک به تکمیل فرایند

هویت‌یابی و غیریت‌سازی از رهگذر برساختن دوگانه خودی و غیر خودی در جامعه همچنان گفتمان مسلط را در جایگاه هژمونی، و اغیارش را در انزوای نگاه می‌دارند. (آجیلی، ۱۳۸۹: ۸۱؛ هنری و آزرمی، ۱۳۹۲: ۱۰۲) همه نهادهای مدنی فعال در جامعه می‌توانند به گونه‌ای مجری تکنیک‌های برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی غیر باشند، اما در بین آنها رسانه به دلیل نوع خاص کارکردهایش که به خصوص با وضعیت جوامع انسانی در عصر کنونی، یعنی عصر ارتباطات و اطلاعات همخوانی بسیاری دارد، از اهمیت فراوانی برخوردار است، بنابراین، در این مقاله فقط بر تحلیل نقش رسانه در تثبیت هژمونی گفتمان‌ها متمرکز می‌شویم؛

۶-۲. رسانه، ابزار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

حقیقت این است که امروزه ما در عصر به هم‌ریختگی مرز میان واقعیت و مجاز، زندگی می‌کنیم. امروزه ذهن انسان به آسانی نمی‌تواند واقعی، یا غیر واقعی بودن امری را تشخیص دهد. چه بسا فردی امری را واقعی قطعی و خدشه‌ناپذیر می‌داند که در عالم خارج رخ نداده است، یا دست کم چگونگی وقوعش با آنچه وی پذیرفته مغایرت دارد. به نظر می‌رسد رسانه‌ها مهم‌ترین دلیل بروز چنین وضعیتی‌اند. پست‌مدرنیست‌هایی مانند ژان بودریار^۱ درباره اثرهای عمیق تصاویر ساخته رسانه‌ها بر امر واقع، مطالب تأمل‌برانگیزی را مطرح کرده‌اند. اصولاً بر خلاف مدرنیسم که گفتمان‌ها، فرهنگ، زبان و رسانه‌ها را بازتاب واقعیات بیرونی می‌انگارد، از دیدگاه پست‌مدرن، زبان، گفتمان و فرهنگی که در عصر جدید در رسانه‌ها تجلی می‌یابند، تعریف‌کننده و سازنده واقعیت‌ها و شیوه زندگی و صورت‌بخش همه اشکال، روابط و کردارهای اجتماعی‌اند. بودریار در کتاب بازنمایی‌ها بیان می‌کند در عصر پست‌مدرن، مرز میان واقعیت و بازنمایی واقعیت برداشته می‌شود و جهان واقع همان جهان شبیه‌سازی‌ها و بازنمایی‌هاست؛ به عبارت دیگر، جهان پست‌مدرن را باید جهانی «مافوق واقع»^۲ دانست که در آن انسان

1. Jean Baudrillard.

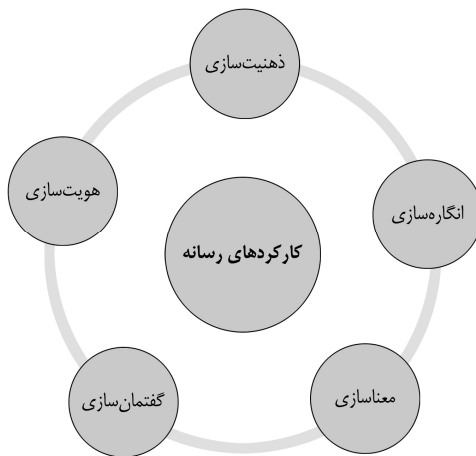
2. hyper real.

نه با خود واقعیت، بلکه با تصاویر و تعابیر واقعیت سروکار دارند؛ یعنی تصویر در جای واقعیت می‌نشیند و مهم‌تر، تعیین‌کننده‌تر و واقعی‌تر از واقعیت محسوب می‌شود؛ مثلاً تصویری که رسانه‌های گروهی از شخصیت سیاستمداران به ما عرضه می‌کنند، بسیار واقعی‌تر از خود آنها به نظر می‌رسد. پس در عصر پست‌مدرن، معنا و واقعیت رخت برمی‌بندد و جای خود را به تصویر می‌دهد که بود یا این مسئله را «رژیم تصورات» می‌نامد. به زعم وی در جهان امروز آن قدر سلطه تصورات گسترش یافته است که امر واقع، کاملاً محو می‌شود و دیگر حقیقت، مصداق و علل عینی وجود ندارد. آنچه ما درباره واقعیت‌ها می‌دانیم، همان است که در تصورات رسانه‌ای ساخته می‌شود. (بشیریه، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۴)

به هم‌ریختگی مرز واقعیت و مجاز، رسانه‌ها را به مرجع تعیین مصداق برای مفاهیم ذهنی تبدیل کرده است. در این میان، مفاهیمی مانند امنیت و ناامنی که ماهیتی سیال و برساخته دارند و بر هیچ مدلول مشخصی در عالم خارج دلالت نمی‌کنند و رابطه‌شان با مدلول‌ها اعتباری است، بیشتر تحت تأثیر بازی رسانه‌ها قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر از آنجایی که این مفاهیم ذاتاً اجتماعی‌اند و نه به خودی خود بلکه در فضای بین‌ذهنی و گفتمانی مفهوم و مصداق می‌یابند، رسانه‌ها قادرند معانی آنها را تعیین و دال‌شناورشان را با هر مدلولی که بخواهند مرتبط کنند. از دیدگاه نظریه‌گفتمان، یعنی شالوده‌نظری این مقاله مفاهیم و پدیده‌های اجتماعی زاینده ایده‌ها، تصورات و آگاهی مشترک کنشگران اجتماعی و فاقد هویت عینی مستقل‌اند. اینک اگر بپذیریم رسانه‌ها در دنیای مافوق واقع کنونی شکل‌دهنده ایده‌ها و تصورات ذهنی انسان‌اند، آن‌گاه نقش محوری‌شان در فرایند تثبیت گفتمان‌ها از طریق برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی آشکار خواهد شد.

اگر پنج کارکرد اصلی رسانه را ذهنیت‌سازی، انگاره‌سازی، معناسازی، گفتمان‌سازی و هویت‌سازی بدانیم، باید گفت همین کارکردهاست که رسانه‌ها را به بانفوذترین مجریان دو تکنیک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی برای حراست از هژمونی گفتمان مسلط

تبدیل می‌کند؛ زیرا امروز رسانه‌ها در ساختن هویت ما و معنابخشی به جهان پیرامونمان نقشی محوری دارند. به گفته جان آر گیبینز و بو ریمر^۱ در کتاب سیاست پست مدرنیته، مردم بیشتر به وسیله رسانه‌ها به فکر کردن درباره اینکه می‌خواهند چه کسی باشند یا چه کسی شوند، اشتیاق می‌یابند. همچنین رسانه‌ها دستورکاری برای آنچه باید به آنها بیندیشیم در اختیارمان قرار می‌دهند. (تاجیک، ۱۳۸۷ الف: ۶۲) بر این اساس رسانه‌ها قادرند با اثرگذاری هدفمند بر مخاطبان، از یک سو به بازتولید و برجسته‌سازی مستمر معانی برساخته‌گفتمان مسلط در اذهان آنان پردازند و برداشتشان را از هویت خود تثبیت نمایند، و از سوی دیگر مفاهیم گفتمان‌های غیر را به حاشیه برانند و رابطه خصمانه افکار عمومی جامعه با دشمنان نظام سیاسی حاکم را استمرار بخشند؛



شکل شماره ۲: کارکردهای رسانه

۳-۶. رسانه و تثبیت گفتمان انقلاب اسلامی

گفتمان انقلاب اسلامی مانند دیگر گفتمان‌ها برای تداوم هژمونی‌اش در بستر زمان، نیازمند فعالیت‌های حمایتی رسانه‌هاست. رسانه‌ها باید پیوسته مفاهیم بنیادین انقلاب

1. John R. Gibbins and Bo Reimer.

مانند ولایت فقیه، اسلام سیاسی، عدالت، آزادی، استقلال، استکبارستیزی، مستضعفان و مهدویت را به شیوه‌های گوناگون در سطح جامعه ایرانی برجسته سازند تا این مفاهیم به خوبی در اذهان توده‌های مردم رسوب کنند و قوام یابد؛ زیرا اگر عملیات برجسته‌سازی و پالایش استمرار نداشته باشد، پس از مدتی مفاهیم گفتمان انقلاب به ابهام و بی‌قراری دچار می‌شود و انسجام معنایی خود را از دست می‌دهند. همچنین همواره رسانه‌ها باید به موازات برجسته‌سازی مفاهیم انقلاب، مفاهیم گفتمان‌های رقیب را نیز به حاشیه برانند و از ترویج آزادانه آنها در جامعه جلوگیری کنند؛ برای مثال رسانه‌های حامی انقلاب باید قرائت‌های انحرافی از شریعت مبین نظیر «اسلام آمریکایی»، «اسلام سکولار» و «اسلام سلفی - تکفیری» که در موضع غیریت و خصومت با قرائت معیار انقلاب اسلامی، یعنی «اسلام ناب محمدی» است، شالوده‌شکنی، و مطرود کنند.

رسانه‌ها به واسطه کارکرد هویت‌سازی‌شان می‌توانند نقش بسزایی در باز تولید و تداوم تعریف فرد ایرانی حامی گفتمان انقلاب از کیستی‌اش با صفاتی مانند دین‌مدار، مستقل، مقاوم، استکبارستیز و حامی مستضعفان جهان داشته باشند.

همچنین آنها قادرند احساس خصومت و بی‌اعتمادی به دشمنان انقلاب اسلامی را از جمله آمریکا و اسرائیل در ذهن مردم ایران پابرجا نگاه دارند. بی‌تردید چنین اقدام‌های برجسته‌ساز و حاشیه‌رانی موجب تثبیت جایگاه سلطه گفتمان انقلاب اسلامی، و به تبع آن استحکام ساخت درونی نظام سیاسی مبتنی بر این گفتمان خواهد شد. چگونگی ارتباط رسانه با ساخت درونی انقلاب اسلامی، یعنی مدعای اصلی این مقاله را می‌توان در قالب چنین نموداری به تصویر کشید.



در این میان، مسئله‌ای که اهمیت و ضرورت نقش‌آفرینی رسانه برای تثبیت هژمونی معنایی گفتمان انقلاب اسلامی را دوچندان می‌سازد، اقدام‌های هدفمند و گسترده رسانه‌های حامی دشمنان انقلاب به منظور شالوده‌شکنی آن است. دشمنان با درک صحیح این حقیقت که استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی از استحکام منظومه‌گفتمانی انقلاب نشئت می‌گیرد، ضمن عبور از کاربرد ابزارهای سخت‌افزاری، بخش اعظم توانشان را بر تضعیف مبانی فکری و معنایی انقلاب اسلامی متمرکز کرده‌اند؛ زیرا به خوبی می‌دانند که در صورت سست شدن این مبانی، به‌ناچار ساختار سیاسی بناشده روی آن نیز، فرو خواهد ریخت. بنابراین، شاهدیم رسانه‌های حامی جبهه معاند مانند بی‌بی‌سی، صدای آمریکا و انبوهی از شبکه‌های فارسی‌زبان ضدانقلاب با تولید و پخش برنامه‌های گوناگون، هدف اعتبارزدایی از مفاهیم بنیادین گفتمان انقلاب، بی‌اعتمادسازی مردم جامعه ایران به مشروعیت نظام سیاسی حاکم و ایجاد بحران هویتی در میان آنان، رسوخ مفاهیم گفتمان‌های رقیب در اذهان مخاطبان، تغییر نگرش‌ها به تعریف خود و دیگری و کم‌رنگ کردن مرز غیریت و خصومت ایرانیان با دشمنان انقلاب اسلامی را به صورت گسترده دنبال می‌کنند. حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ مصداق آشکاری از هجمه تمام‌عیار شبکه رسانه‌ای دشمن علیه انقلاب اسلامی بود که موجب تخریب و آسیب‌پذیر شدن بخشی از افکار عمومی در آن زمان شد.

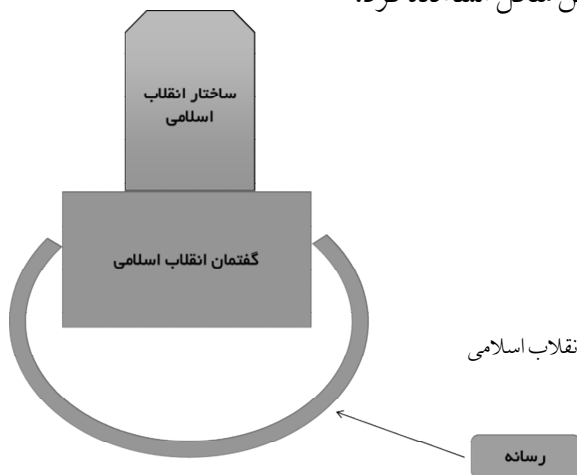
بی‌شک حراست از گفتمان انقلاب اسلامی در برابر این گونه حملات نرم فکری، مستلزم اقدام‌های مستمر مصنوعیت‌بخش توسط شبکه قدرت پشت گفتمان انقلاب است که در این عرصه، رسانه‌ها نقش محوری دارند.

نتیجه‌گیری

این مقاله در قالب تحلیل دو متغیره در پی یافتن پاسخی برای این پرسش اصلی بود که متغیر مستقل رسانه چه تأثیری بر متغیر وابسته ساخت درونی انقلاب اسلامی دارد.

نگارنده همه مباحث و استدلال‌ها و استنتاج‌ها را از آغاز تا انجام بر مبنای نظریه گفتمان لاکلا و موف و نظریه هژمونی گرامشی انجام داد. امروزه نظریه گفتمان از نظریه‌هایی است که برای فهم عمیق پدیده‌های سیاسی و اجتماعی به کار می‌رود و امروزه می‌تواند با کارکردی دوگانه، از یک سو ابزاری جهت آسیب‌شناسی و ترمیم گفتمان‌های مسلط باشد و موجب تداوم هژمونی آنها در عرصه جوامع سیاسی شود، و از سوی دیگر به گفتمان‌های رقیب حاشیه‌نشین به منظور بی‌قرارسازی و شالوده‌شکنی گفتمان مسلط و تصاحب جایگاه آن یاری رساند. (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۸)

نگارندگان در مقاله با بهره‌گیری از آموزه‌های نظریه گفتمان ضمن تأکید بر منوط بودن استحکام ساخت درونی انقلاب اسلامی به تداوم جایگاه هژمونیک منظومه گفتمانی آن، این فرضیه را طرح و سپس اثبات کرد که رسانه به عنوان یکی از ابزارهای تحقق هژمونی نظام‌های سیاسی می‌تواند از رهگذر بازتولید و پالایش مداوم دقایق یا وقته‌های گفتمان معنایی انقلاب اسلامی و حفظ مفصل‌بندی آنها حول محور دال مرکزی و کمک به ایجاد حالت رسوب‌شدگی با کاربرد تکنیک‌های برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، از بی‌قراری این دقایق گفتمانی و بروز وضعیت ازجاشدگی که به تزلزل، بی‌اعتباری و درنهایت زوال گفتمان انقلاب منجر می‌شود جلوگیری نماید. مدعای اصلی نگارندگان درباره ارتباط رسانه و استحکام ساخت درونی انقلاب اسلامی را به وضوح می‌توان در قالب این شکل مشاهده کرد:



شکل شماره ۴: ارتباط رسانه با ساختار انقلاب اسلامی

همان گونه که این شکل نشان می‌دهد، چون ساختار انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن بر شالوده گفتمان انقلاب اسلامی استوار شده، حفظ استحکام آن به استمرار هژمونی گفتمان انقلاب وابسته است، بنابراین، وقوع هرگونه تزلزل و ازجاشدگی در این منظومه گفتمانی به سست شدن ساختار روبنایی انقلاب، منجر خواهد شد و آن را در برابر تکانه‌های تهدیدهای داخلی و خارجی به شدت آسیب‌پذیر خواهد کرد. همچنین، به استناد مباحث پیشین، حفظ استحکام منظومه گفتمانی انقلاب در سایه اقدام‌های حفاظتی شبکه قدرت پشت گفتمان (نهادهای مدنی جامعه) تحقق می‌یابد که در این میان رسانه‌ها به دلیل کارکردهای ذهنیت‌سازی، انگاره‌سازی، معناسازی، گفتمان‌سازی و هویت‌سازی نقشی محوری بر عهده دارند. درحقیقت رسانه‌های حامی گفتمان مسلط، همچون کمربند امنیتی آن را در بر می‌گیرند و با کاربرد تکنیک‌های برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی مانع از بی‌قراری مفاهیم آن می‌شوند. درحقیقت رسانه‌ها گفتمان‌های هژمونیک را می‌سازند و به تعبیر ژاک لاکان ما را درون این گفتمان‌ها سوژه‌مند، و نوع‌نگرش و منظرمان را به جهان خارج مشخص می‌کنند و ما را وامی‌دارند تا آن‌گونه بیندیشیم و آن‌گونه ببینیم که گفتمان مسلط می‌خواهد (تاجیک، ۱۳۸۷ ب: ۱۴۲ و ۱۴۳). بر مبنای این استدلال می‌توان رابطه‌ای غیرمستقیم و با واسطه را میان رسانه و استحکام ساخت درونی انقلاب اسلامی تصور نمود.

کتابنامه

- آجیلی، هادی (۱۳۸۹). *صورتبندی گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵). *در عصر سی‌ان‌ان و هالیوود: منافع ملی، ارتباطات فراملی، ترجمه نرجس خاتون براهوئی*، تهران، نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶). «هگل و رابطه ایران و آمریکا»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۲، زمستان، ص ۱۳۵-۱۵۱.
- _____ (۱۳۸۷ الف). «رسانه و بحران در عصر فراواقعیت (با تأکید بر بحران هویت)»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۱، زمستان، ص ۵۱-۸۳.

- _____ (۱۳۸۷ ب). «دیپلماسی رسانه‌ای؛ تصویر یا واقعیت»، در مجموعه مقالات دیپلماسی رسانه‌ای، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۶). «گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۲، زمستان، ص ۱۱۳-۱۳۳.
- حقیقت، سید صادق و سید محمدعلی حسینی زاده (۱۳۹۰). «گفتمان»، رهیافت و روش در علوم سیاسی، عباس منوچهری و دیگران، تهران، سمت.
- داوودی، علی اصغر (۱۳۸۹). «نظریه گفتمان و علوم سیاسی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۸، تابستان، ص ۵۱-۷۴.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۴، زمستان، ص ۱۵۳-۱۷۹.
- کسرابی، محمدسالار و علی پوزش شیرازی (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست، شماره ۳، پاییز، ص ۳۳۹-۳۶۰.
- هنری، یدالله و علی آزرمی (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل فرایند استقرار و انسجام‌یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران براساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۸، پاییز، ص ۹۵-۱۱۸.
- هوارث، دیوید (۱۳۹۰). «نظریه گفتمان»، روش و نظریه در علوم سیاسی، دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.